

زمینه‌های ساخت‌گرایی در آثار "لاز لو موهولی ناگی" (نقاش، طراح، عکاس، حجم‌ساز، فیلم‌ساز، معلم و نویسنده مجار)

دکتر زهرا رهبرنیا^۱، فاطمه مخمّر^۲

^۱ استادیار گروه پژوهش هنر، دانشکده هنر، دانشگاه الزهرا، تهران، ایران.
^۲ کارشناس ارشد ارتباط تصویری، دانشکده هنر، دانشگاه الزهرا، تهران، ایران.

(تاریخ دریافت مقاله: ۸۷/۹/۲، تاریخ پذیرش نهایی: ۸۷/۱۱/۵)

چکیده:

"لاز لو موهولی ناگی" یکی از هنرمندان معروف و معتبر قرن بیستم است که آثار هنری قابل توجهی در زمینه‌های مختلف هنری از خود برجای گذاشته است. او ابتدا در رشته حقوق تحصیلات خود را به پایان رسانده، سپس به هنرآموزی پرداخته و سبک "کنستراکتیویسم" را به عنوان سبک هنری خود برگزیده است. این پژوهش که نوعی تحقیق علی-مقایسه‌ای است، با مراجعه به کتاب‌های معتبر و مرجع در حیطه هنر و نیز برخی از سایت‌های معتبر تصویری انجام شده و سپس تجزیه و تحلیل یافته‌ها انجام گرفته است. از این هنرمند، نمونه آثار زیادی در زمینه‌های طراحی حروف، عکاسی، نقاشی، حجم‌سازی، فیلم و ... وجود دارد؛ که علی‌رغم ماهیت متفاوت و زمینه‌های مختلف این آثار - که در متن مقاله آمده است - شباهت پایه‌ای و بارزی در مجموعه آنها مشاهده می‌شود. گویی با خلق یک اثر، اثر دیگری نیز از درون آن و با الهام از آن به وجود آمده که متأثر از سبک ساخت‌گرایی "کنستراکتیویسم" است. با توجه به بررسی‌های انجام شده می‌توان برداشت نمود که به احتمال بسیار زیاد، تحصیلات اولیه این هنرمند در رشته حقوق - رشته‌ای دارای ماهیت نظم و قانون‌پذیری - با انتخاب سبک "کنستراکتیویسم" - سبکی دارای خصوصیتی مشابه - به عنوان سبک غالب آثار هنری او، بی‌ارتباط نبوده است.

واژه‌های کلیدی:

موهولی ناگی، کنستراکتیویسم، رشته حقوق، نمونه آثار هنرهای تجسمی.

مقدمه

سبک دیده می‌شود. "موهولی‌ناگی" به عنوان یکی از هنرمندان این شیوه هنری، کارهای بسیار زیاد و متنوعی ارائه کرده است. ارتباط قانونمندی "سبک کنستراکتیویسم" با رشته تحصیلی "موهولی‌ناگی" و نیز غلبه سبک فوق بر تمامی کارهای متنوع هنری وی، دو محور مورد بحث در این مقاله است. به عبارتی فرضیه اول در ارتباط با انتخاب رشته تحصیلی و مقایسه آن با کارهای هنرمند است و این که چون "موهولی‌ناگی" تحصیلات اولیه‌اش در رشته حقوق بوده، می‌تواند در انتخاب نوع کارهایش و انتخاب سبک هنری "کنستراکتیویسم" تأثیر داشته باشد. و دومین هدف، پرداختن به کارهای هنری این هنرمند و تجزیه و تحلیل آنها بوده است که شباهت بسیار زیاد آثار متفاوت وی قابل تعمق است؛ گویا هر اثر، پدیدآورنده اثری دیگر است، به عبارتی، نوعی تسلسل و تداوم در کارهای این هنرمند دیده می‌شود.

گرایش "کنستراکتیویسم"^۱ که ناشی از تحولات "کوبیسم"^۲ بوده، به عنوان یک سبک هنری توسط هنرمندان بسیاری در قرن بیستم تجربه شده است. یکی از هنرمندان بسیار مؤثر در این سبک، "موهولی‌ناگی"^۳ است که در این زمینه، کارهای هنری بسیار قابل توجهی از خود برجای گذاشته است. "مدرنیسم در هنرهای بصری از یک رشته تحولات اجتماعی، فرهنگی و هنری اروپا در سده نوزدهم ناشی شد" (پاکباز، ۱۳۸۵، ۵۲۶). سپس سبک "کنستراکتیویسم" که بین سال‌های (۱۹۲۹-۱۹۱۷)، ابتدا در شوروی به وجود آمد و زاده تحولات ناشی از انقلاب صنعتی بوده است، موجب دگرگونی بنیادی در معیارها و مفاهیم زیبایی‌شناختی و اصول فنی هنر با ابعادی از ماشین‌گرایی شد؛ "کنستراکتیویسم" دارای ساختاری قانونمند است و غلبه خطوطی منظم در نمونه کارهای ارائه شده در این

"لازلو موهولی‌ناگی" (۱۹۴۶ - ۱۸۹۵) و "مکتب کنستراکتیویسم"

می‌شدند ولی مشارکت آنان در زمینه معماری حقیقتاً چشمگیر بود، و بر این باور بودند که ذوق و استعدادشان باید در خدمت فعالیت‌های عام‌المنفعه نظیر معماری، طراحی صنعتی، طراحی تجاری و حروف‌چینی قرار گیرد.

در واقع در این جنبش، تأثیرگذاری ساخت، اساس طراحی ساختمان بوده و اصل مهم در علم معماری، قرارداد و قاعده و قانون است. بدون داشتن قانون و قرارداد مهندسی نمی‌توان ساختمانی بنا کرد و مطمئن به پایداریش بود. در علم حقوق نیز اصل وجود قرارداد و قانون باعث حفظ حقوق افراد توسط دولت‌ها می‌شود و با وضع نمودن قانون و قرارداد است که هر فرد در جامعه از حقوقی توسط دولت‌ها برخوردار می‌شود و آزمایش نسبی می‌یابد. "کانستراکتیویسم"، ایجاد دانش را، به‌وسطه افراد یا جامعه می‌داند.

"گروپویوس" بنیانگذار مدرسه باهاوس آلمان (۱۹۲۸-۱۹۱۹) که ایجاد ارتباط نزدیک میان معماری و نیازهای اجتماعی و فنون صنعتی از هدف‌های اصلی او بود و ساختمان "دسو" (آلمان) را در سال ۱۹۲۵ خود وی طرح‌ریزی کرده بود، در پی آشنایی با "موهولی‌ناگی" به استعداد وی پی برده و او را برای تدریس در باهاوس فرا خواند. "موهولی‌ناگی" در سال‌های تدریس در باهاوس (۱۹۲۸-۱۹۲۳) به تجربه‌هایی در عکاسی بدون دوربین، ساختن حجم‌های متحرک، طراحی حروف نوین و استفاده از مواد جدید در هنر دست زد.

"لازلو موهولی‌ناگی" در سال ۱۸۹۵ در مجارستان به دنیا آمد، وی یکی از هنرمندان برجسته و پیشتاز در سده بیستم به‌شمار می‌آید که "هنر و دانش"، در شخصیت خلاق وی به هم آمیخته، شاید از آن جهت که تحصیلات اولیه "موهولی‌ناگی" در رشته حقوق بوده و سپس به هنرآموزی در زمینه نقاشی پرداخته است.

او ابتدا تحت تأثیر نقاشی‌های سبک "سوپرماتیسم مالویچ"^۴ قرار گرفت و بعد از آن باقی عمر خود را به آزمایشگری در عرصه "کنستراکتیویسم" پرداخت. "کنستراکتیویسم" یا ساختگرایی، جنبشی هنری است که براساس انطباق زیبایی‌شناسی صور هندسی با اصول فنی علم نوین، در روسیه شکل گرفت.

نخستین نمونه‌های هنر ساختگرا در سال (۱۹۱۷-۱۹۱۳) توسط "ولادیمیر تاتلین" به وجود آمد، ولی اصول آن در زمانی متبلور شد که میان تجریدگرایان روسی بر سر هنر "تاب" و هنر "مفید" اختلاف افتاد (۱۹۲۲-۱۹۲۱). طرفداران هنر مفید عنوان "کنستراکتیویست" یا "هنرمند-مهندس" را به خود اختصاص دادند. اینان به منظور ایجاد ارتباط بیشتر میان هنرمند و جامعه به حوزه‌های طراحی صنعتی، طراحی گرافیک، تئاتر، سینما و معماری روی آوردند (پاکباز، ۱۳۸۵، ۴۲۴).

کاربست اصول "کنستراکتیویسم" در طراحی گرافیک را در طراحی حروف چاپی و صفحه‌آرایی جدید توسط "ال لیسیتزکی"^۵ نیز می‌توان مشاهده کرد. غالب اعلان‌های سیاسی آن دوران نیز توسط هنرمندان "کانستراکتیویست" طراحی

قواعد علمی در عرصه عمل به‌کار گرفته شود. بدین ترتیب ارتباط بین حقوق و هنر قابل طرح می‌شود. چرا که قاعده‌های حقوقی، الزام‌آور است که به منظور ایجاد نظم و استقرار عدالت به زندگی اجتماعی انسان جهت داده و بر آن حکومت می‌کند.

حیطه هنر کارکردگرا، نیز از هنرمند فراتر رفته به جامعه گسترش می‌یابد؛ که هنر دوره مدرن هنری کارکردگرا است و هنر کنستراکتیویستی، مدرن و دارای ساختاری منظم می‌باشد. حقوق، مخلوق عقل انسانی است و آدمی می‌تواند با راهنمایی عقل سلیم، قوانین ثابت و بی‌نقص و مطابق با مصالح و منافع افراد جامعه به‌وجود آورد. "حقوق، مجموعه قواعد و قوانین لازم‌الاجرائی که به منظور حفظ نظام جامعه و تنظیم روابط افراد و ملل و بهبود وضعیت جامعه تنظیم گردیده است. و قانون از وجدان و عقل سرچشمه می‌گیرد" (قربانی، ۱۳۷۵، ۱۳).

از آن‌جا که علم حقوق، همه حکایت از الزام به نظم، قرارداد و محدوده آزادی افراد در جوامع دارد؛ گویا وظیفه این دانش، تحقق نظم در روابط است. "وظیفه حقوق این است که همزیستی افراد را با منظم ساختن روابطشان فراهم سازد. قواعدی که اشخاص به رضای خود و در نتیجه قرارداد اجتماعی بوجود آورده‌اند، هدفی جز هم‌آهنگ ساختن آزادی انسان‌ها ندارد و تا جایی می‌تواند آن را محدود کند که برای تأمین آزادی دیگران لازم است. تمام مکتب‌های پیرو نظریه حقوق اجتماعی در انتقاد از مبانی حقوق فردی توافق دارند و هدف قواعد حقوق را تأمین سعادت اجتماع و ایجاد نظم در روابط زندگی مشترک اشخاص می‌دانند" (کاتوزیان، ۱۳۷۱، ۳۱).

از آن‌چه آمد دریافت می‌شود که یکی از اهداف علم حقوق، برقراری نظم اجتماعی است و منظم ساختن نظام اجتماعی بر عهده حقوق‌دان است و سبک "کنستراکتیویسم" نیز سبکی ساختاری و قانون‌گرا بوده و با اصول و فنون مهندسی همراه است. در آثار این سبک، نظم و قاعده و قانون بسیار واضح و مشخص است. مثلاً در کارهای طراحی حروف به‌دست آمده از "موهولی‌ناگی" و همچنین در بسیاری از نقاشی‌های وی این نظم و قانون، در ایجاد خطوط و نوارهای افقی و عمودی و منظم و ساختاری بسیار واضح دیده می‌شود. همین‌طور این ویژگی در عکس‌هایی که از ساختمان‌ها و آپارتمان‌ها از زاویه پایین به بالا و با پدیدآوردن حرکتی ساختاری در تصویر ایجاد نموده، در چند اثر باقی مانده و حتی در دو عکس دیگر وی نیز تأثیرات جنگ از این هنرمند، دیده می‌شود. "موهولی‌ناگی" در سال ۱۹۱۵ به ارتش مجارستان پیوست و پس از دو سال در یکی از عملیات جنگی مجروح شد؛ در این دوران با جنبش‌های هنری زمانه‌اش چون "داستیل"، "دادا" و "ساخت‌گرایی" آشنا شده بود که دو تصویر الف و ب که در سال ۱۹۲۶ به‌وجود آمده، متأثر از جنگ و با گرایش‌های دادائیستی است.

همواره بروز بحران‌های اجتماعی، وجود تاثیراتی در

از آنچه آمد، مشخص می‌شود که سبک "کنستراکتیویسم" بیشتر در هنر معماری بروز کرده و مهم‌ترین دلیل به‌کارگیری "کنستراکتیویسم" که در رابطه با ساخت و ساز ساختمان است، علاقه این هنرمندان به تولیدات صنعتی و اهمیت مکانیزه شدن و نقش ماشین و تکنولوژی در زندگی قرن بیستم بود. این قرن، دوره سیطره مدرن بوده و حتی نقطه اوج و تعالی نوگرایی (مدرنیسم) سال‌های ۱۹۱۰ تا ۱۹۲۰ است؛ ساخت و صورت، وحدت بین کل اجزای یک مجموعه و در عین حال تنوع در اجزا بوده و انسجام، یعنی عامل این وحدت و تنوع. در این چشم‌انداز انسجام چیزی جز مفهوم جدید ساخت یا صورت نیست فرم بنا به تعریفی چگونه گفتن است که در تقابل با چه گفتن قرار دارد؛ در حالی که ساخت یعنی مجموعه روابط متقابل اجزای یک کل با یکدیگر به‌گونه‌ای که هر واحد، بیشترین نقش را در برابر دیگر اجزا داشته باشد (علوی مقدم، ۱۳۷۷، ۱۴۹).

"موهولی‌ناگی" نیز به‌عنوان یک هنرمند برجسته در سبک "کنستراکتیویسم" که آثار زیادی از او در زمینه‌های مختلف طراحی حروف، نقاشی، فتوگرام، عکاسی، همچنین مجسمه‌سازی و... برجای مانده، "کنستراکتیویسم" را به میزان گسترده‌ای چه در آلمان و چه در آمریکا گسترش داد. "کنستراکتیویسم به معنی سازندگی دو هدف عمده داشت: ۱- هنر ناشی از الهام درونی و ضمیر ناخودآگاه نیست که فی‌البداهه خلق شود بلکه آگاهانه و از سر قصد ساخته می‌شود. ۲- تقلید از طبیعت به‌هیچ صورتی پذیرفته نیست، چون در آن سازندگی وجود ندارد.

"کنستراکتیویسم" معتقد به عملکرد و حذف تزیینات است و این‌که ساختار و عملکرد باید اثر را شکل دهد. هدف اصلی نشان دادن ماهیت واقعی اشیاء و اجسام به‌ویژه محصولات صنعتی مانند شیشه، پلاستیک و آهن است، که چنین استفاده‌ای از اشیاء در عکاسی‌های "موهولی‌ناگی" بسیار دیده می‌شود" (دیباچ، ۱۳۸۱، ۴۵۲). یکی از این نمونه‌ها در تصویر ۲۱، که به واسطه روش فتوگرام از شیء شفاف با جنس پلکسی‌گلاس، به‌دست آمده، مشهود است.

ازسوی دیگر "می‌توان در جامعه‌شناسی هنر و ادبیات، از اصطلاح ساخت شخصیت، به‌عنوان ابزار تعبیر، بهره‌جست. در این زمینه، شخصیت هنرمند به مقیاس و میزان انعکاس بافت سازمان‌فکری رایج در جامعه او بستگی دارد، یا به سخن دقیق‌تر، شخصیت هنرمند به میزان گویایی و بیان این بافت سازمان‌فکری، توسط هنر وی، مربوط می‌شود. برای تشریح این نکته، ضرورت می‌یابد که باز آثار مردم‌شناسانی را ذکر کنیم که به مکتب به اصطلاح "فرهنگ و شخصیت" تعلق دارند" (جمعی از نویسندگان (زی. باربو)، ۱۳۵۵، ۱۸۷-۱۸۸).

در این صورت حقوق را می‌توان هم یک هنر و هم یک علم به‌حساب آورد. چرا که هنر، یعنی رسیدن به هدفی متعالی بر پایه ابداع فکر بشری برای رسیدن به کمال مطلوب؛ و فن، آن است که



تصویر ب



تصویر الف

____ (2004), The Moholy-Nagy Foundation- in this URL: http://www.moholy-nagy.org/ArtByPeriod_2.html

همراه گروه "انتزاع- آفرینش" فعالیت کرد (۱۹۳۶-۱۹۳۲)، در لندن ارتباط پویای شکل‌ها در فضا را آزمود و "کنستراکسیون"هایی با مواد شفاف ساخت که آن‌ها را "تنظیم‌کننده‌های فضایی" نامید.

نمونه آثار متفاوت از حجم، طراحی حروف، فتوگرام، نقاشی و... از "موهولی ناگی" به دست آمده که بیشتر آثار ساختاری شبیه به هم دارند که این دیدگاه در فلسفه "کنستراکسیون" است، شاید مؤید این مطلب باشد که می‌گوید "هر مدل ایجاد شده توسط یک سوژه (ذهن) به همان خوبی هر مدل دیگر است و هیچ راهی برای تشخیص دانش درست و دقیق از دانش نادرست و غیردقیق نیست، دو گرایش درون کنستراکسیون برای اجتناب از این نسبیت مطلق وجود دارند، اولی را می‌توان کنستراکسیون فردی نامید که فرض می‌کند که یک فرد سعی در رسیدن به سازگاری بین اجزای مختلف دانش دارد. ساخت‌هایی که با بقیه دانشی که فرد دارد ناجور هستند دور ریخته می‌شوند و ساخت‌هایی که در جمع کردن اجزای متجانس قبلی دانش موفق هستند، نگه داشته می‌شوند و دومی که کنستراکسیون جمعی نام دارد، توافق بین سوژه‌های مختلف را شرط نهایی قضاوت و داوری درباره دانش می‌داند. حقیقت یا واقعیت، فقط مطابق با آن ساخت‌هایی هستند که اکثر مردم یک گروه روی آن توافق دارند، در این فلسفه‌ها دانش به صورت مستقل از یک واقعیت خارجی یا محیط دیده می‌شود و یک نقطه عزیمت دیگر و ریشه‌ای توسط کنستراکسیون پیشنهاد می‌شود، در آنجا فرض می‌شود که تمام دانش از پایه و اساس، توسط سوژه دانش بنا می‌شوند و هیچ داده‌ای نه به صورت اطلاعات تجربی یا واقعیات معینی و نه مقولاتی ذاتی یا ساختارهای شناختی وجود ندارد.

بر اساس فلسفه کنستراکسیون، یک هنرمند پیرو این سبک به یک دیدگاه و دانش به عنوان اصل درست می‌رسد و همان روش و دیدگاه را به عنوان اصل و اساس کار خود می‌داند و بقیه را به کناری می‌نهد و دیدگاه خود را منطقی و مطابق با عقل و دانش می‌داند و براساس آن کارهای هنری خود را بنا می‌گذارد و اگر هم درجبه‌های مختلف هنر کار کند، پایه و اساس کار خود را یکی می‌گیرد و خود به خود پیروی از همین اصل باعث تشابه در آثار پدید آمده توسط وی می‌شود.

هنرمندان و نیز آثار هنری ایشان را موجب شده و گاه بالعکس، نشر آثار ایشان، جوامع را دچار تحول کرده است. لیکن در نهایت، روح حاکم بر ذهن و دل هنرمند، بر عارضه اجتماعی غلبه نموده و به جایگاه خود بازمی‌گردد. نمونه آثار بالا نیز متأثر از جنگ بوده و با به‌کارگیری عناصر نمادین هنر دادا، یادآور دوره‌ای از زندگی موهولی ناگی است، هرچند که در این دو اثر نیز ساختار کنستراکسیون هنری آشکار است.

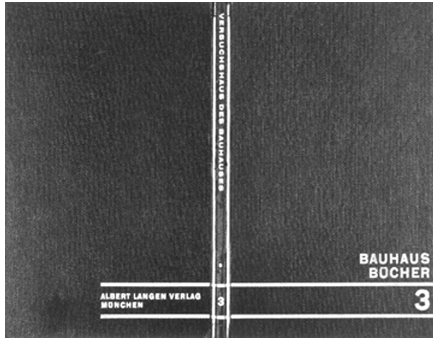
در مجموع با توجه به مقایسه‌ای که میان علم حقوق و سبک "کنستراکسیون" انجام شد، می‌توان چنین نتیجه گرفت که انتخاب سبک "کنستراکسیون" توسط "موهولی ناگی" با زمینه و پیشینه تحصیل هنرمند در رشته حقوق مرتبط بوده و در انتخاب وی تأثیر داشته است.

مسئله جالب توجه دیگر در آثار "موهولی ناگی"، شباهتی بسیار بارز و آشکار در بیشتر کارهای اوست. این شباهت در بسیاری از کارهای طراحی حروف، در مقایسه با نقاشی‌ها و همچنین در مقایسه با فتوگرام‌ها و حجم‌ها و دیگر آثار وی قابل مشاهده است.

"کتاب‌های باهاوس عمده‌تاً توسط "موهولی ناگی" طراحی شده بود که طیف گسترده‌ای از انواع طراحی حروف را عرضه کرد. تمامی آن‌ها از عناصری بهره می‌بردند که معمولاً "طراحی حروف باهاوس" گفته می‌شد. حروف چاپی بدون سریف، اعداد نسبتاً بزرگ و ستون‌ها و نوارهای افقی و عمودی که کارکرد آنها به جهت تأکید نهادن و انتظام اطلاعات بود و گاهی نیز صرفاً جنبه تزئین داشت (ریچارد هولیس، ۱۳۸۴، ۱۹).

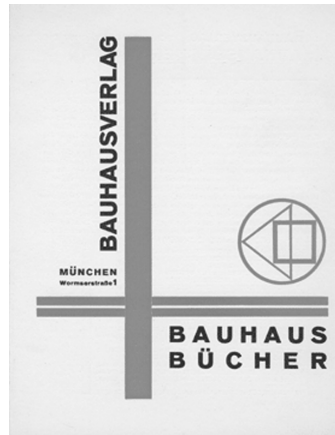
او در بهار ۱۹۲۸ از باهاوس استعفا داد و سرانجام به آمریکا رفت و در سال ۱۹۲۷ در شیکاگو "نیویاهاوس" را بنیان نهاد که بعدها "بنیاد طراحی" نام گرفت. "موهولی ناگی" در آنجا در عرصه‌های مختلف طراحی حروف، طراحی صنعتی، عکاسی و طراحی صفحه کار کرد و در سال ۱۹۳۹ کتابی با عنوان "تصویر در حرکت" منتشر کرد (<http://moholynagy.com>).

هدف "موهولی ناگی" در آثار متفاوتش آشکارسازی کنش‌ها و نیروهای متقابل در شکل‌ها، سطوح و رنگ‌های مختلف بود. در پاریس



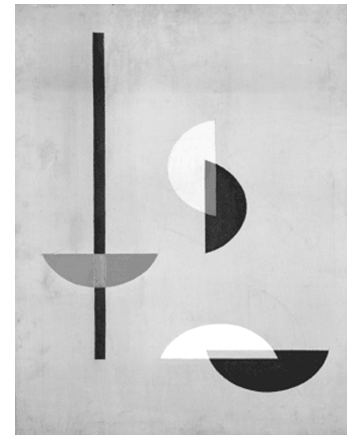
تصویر ۳ -

Bauhaus era bookcover, Bauhaus Publishing, c.1925



تصویر ۲ -

Bauhaus Publishers - brochure, 1924



تصویر ۱ -

Composition, 1921, oil on canvas

____(2004), The Moholy-Nagy Foundation- in this URL: http://www.moholy-nagy.org/ ArtByPeriod_2.html

و صفحه‌آرایی برای بروشور مدرسه باهاوس در سال ۱۹۲۴ است که شباهت بین ساختار دو اثر، کاملاً قابل تشخیص است. یکی از آثار سه سال قبل از تدریس در باهاوس به وجود آمده و تصویر دیگر در سال‌های تدریس در باهاوس طراحی شده، همین‌طور در تصویر ۳ که طرح جلد کتاب چاپ شده توسط باهاوس در سال ۱۹۲۵ است، "موهولی‌ناگی" همان ترکیب‌بندی ساختاری عمودی-افقی را عیناً در کارهای صفحه‌آرایی‌اش نیز به کار برده است.

۲- مقایسه آثار بروشور و نقاشی

تصویر ۴، یک اثر با ترکیب‌بندی عمودی و افقی به رنگ قرمز را نشان می‌دهد که با عنوان "کلاژ قرمز" در سال ۱۹۲۱ به وجود آمده و بعد از آن در سال ۱۹۲۷ به عبارتی ۶ سال بعد و طی سال‌های تدریس در باهاوس، نمونه‌های زیادی از ترکیب‌بندی‌ها، در صفحه‌آرایی توسط "موهولی‌ناگی" طراحی شده که مثل تصویر ۵، عیناً همان خطوط و کادرهای قرمز رنگ، در اطراف نوشته آورده شده است. در دو مقایسه فوق، آثار نقاشی کمپوزیسیون رنگ‌ورغن روی بوم، و نقاشی به روش کلاژ با نام "کلاژ قرمز"، هر دو منشأ ساختار جلد کتاب‌ها و بروشورهای باهاوسی در سال‌های بعدی قرار گرفته است. چرا که این هنرمند کنستراکتیویست، در فضای آزاد نقاشی نیز از اصول منظم و هندسی استفاده می‌کرده است.

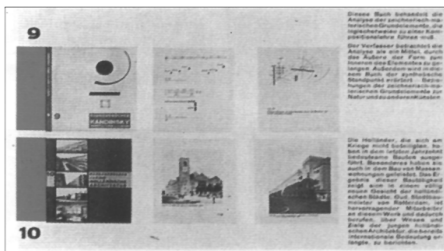
تجزیه، تحلیل و مقایسه آثار تجسمی "موهولی‌ناگی"

با مقایسه بین آثار "موهولی‌ناگی" می‌توان به شباهت زیاد آنها به همدیگر پی برد، چنان‌که گویی در برخی از آنها فقط مواد، زمینه و پایه کار هنری تغییر کرده و ترکیب‌بندی و فضا سازی یکی است؛ و همچنین پیروی از مکتب ساخت‌گرایی (کانستراکتیویسم) به وضوح مشاهده می‌شود، گویی آثار در رشته‌های گوناگون، هدفی مشترک دارند، اگرچه ممکن است روش‌های آنها کاملاً متفاوت باشند؛ همه این رشته‌ها زمینه مشترکی دارند، زمینه‌ای که "تأثیرگذاری بصری، باروری ذهنی و خلاقیت" را ممکن می‌سازد.

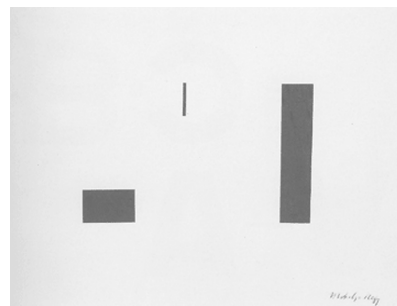
برای دستیابی به این نتایج، آثار کنستراکتیویستی بسیاری از "موهولی‌ناگی" و تجزیه و تحلیل آن‌ها از نظر ساختار و ترکیب‌بندی و سال خلق، بررسی شده که برخی به شرح زیر مورد مقایسه قرار می‌گیرد.

۱- مقایسه سه ترکیب‌بندی در نقاشی، صفحه‌آرایی بروشور و طرح جلد کتاب

تصویر ۱، مربوط به یک اثر نقاشی در سال ۱۹۲۱ با یک نوع ترکیب‌بندی ساختاری است و تصویر ۲، نشان‌دهنده یک ترکیب‌بندی

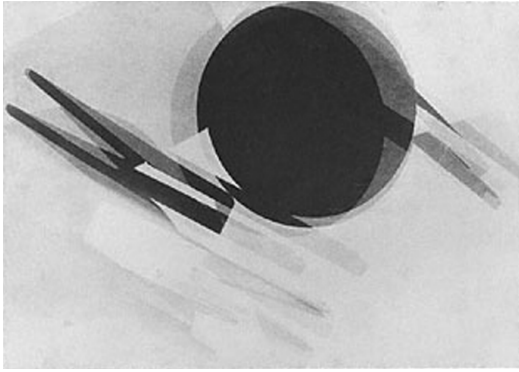


تصویر ۵ - Bauhaus brochure, 1927

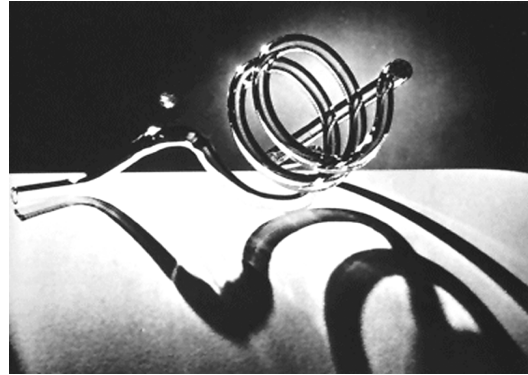


تصویر ۴ - Red Collage, 1921, collage

____(2004), The Moholy-Nagy Foundation- in this URL: http://www.moholy-nagy.org/ ArtByPeriod_2.html



تصویر ۷- Composition, 1925-1928



تصویر ۶- Laboratory glass, 1939

____(2004)- The Moholy-Nagy Foundation- in this URL: http://www.moholy-nagy.org/ ArtByPeriod_2.html

بهاوس و در سال ۱۹۲۱ خلق شده، و تصویر ۹، یک اثر صفحه آرای است که در سال ۱۹۲۵، زمان تدریس در بهاوس طراحی شده و دقیقاً همان ساختار متقاطع افق و عمود با ایجاد زاویه قائمه در هر دو اثر، اعمال شده که در صفحه آرای به عنوان ستون بندی نیز کاربرد داشته است.

۵- مقایسه دو اثر عکاسی معماری و ترکیب بندی در چاپ فتوگرام، طی سال‌هایی مشابه

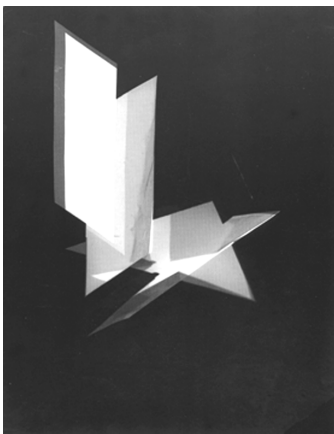
تصویر ۱۰، نشان‌گر یک عکاسی معماری با ترکیب بندی ساختاری و فعال است که حسی از یک حجم معلق در فضا را به بیننده القاء می‌کند و تصویر ۱۱، یک اثر عکاسی با روش فتوگرام است که عیناً همان حالت حجم معلق در فضا به وسیله نورپردازی ایجاد شده است. هر دو کادری عمودی و متحرک دارند و همین باعث شده که حس حرکت را بیشتر تداعی کنند و شباهت دو اثر بارز است که در زمانی مشابه و با نگاهی ساخت‌گرایانه به انجام رسیده‌اند.

۳- مقایسه تصویر عکس برداری شده با نور مصنوعی و نقاشی انتزاعی

تصویر ۶، متعلق به یک فضای ایجاد شده به وسیله حجم و سپس نورپردازی و عکاسی از آن در سال ۱۹۲۹ است و تصویر ۷، تصویر یک نقاشی را نشان می‌دهد که به صورت سیاه و سفید اجرا شده است. از نظر نوع ترکیب بندی هر دو تصویر ساختاری افقی دارد. ترکیب مدور و حلزونی حجم با خطوط پیرامونی سایه‌ها در تصویر عکاسی شده از نظر محل قرارگیری تقریباً با نقاشی یکی است و دیگر این که در هر دو ترکیب بندی، قسمت پایین تصویر، متشکل از سایه‌ها است؛ هرچند که در تصویر ۶، سایه پررنگ‌تر و در تصویر ۷، اشاره کمتری به آن شده و دیگر این که تصویر ۶، حجم و تصویر ۷، نقاشی است؛ ولی با حرکت رنگی، سطح تبدیل به شکلی از حجم شده است. این دو کار از نظر ترکیب بندی و ساختار بسیار شبیه به هم هستند.

۴- مقایسه نقاشی به روش چسبانه (کلاژ) با صفحه آرای کتاب

تصویر ۸، نوعی ترکیب بندی رنگی است که قبل از تدریس "ناگی" در



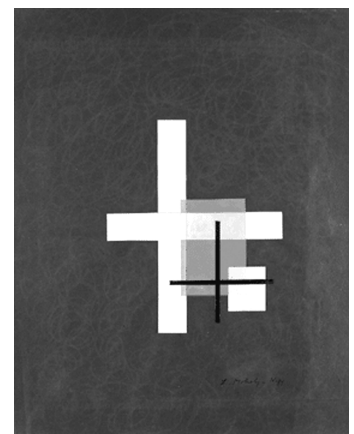
تصویر ۱۱- Composition Photograph, 1925-1928



تصویر ۱۰- Photography of Bauhaus balconies, Dessau, 1925-1928

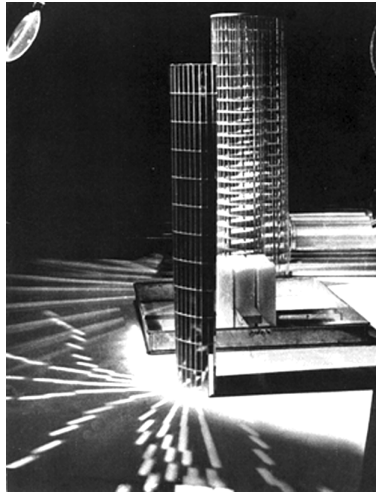


تصویر ۹- Announcement for Bauhaus books, c.1925

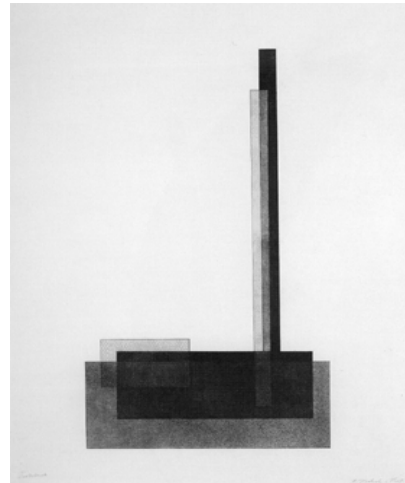


تصویر ۸- Untitled, c. 1921, collage

____(2004)- The Moholy-Nagy Foundation- in this URL: http://www.moholy-nagy.org/ ArtByPeriod_2.html



تصویر ۱۳- Gradations, 1924, lithograph



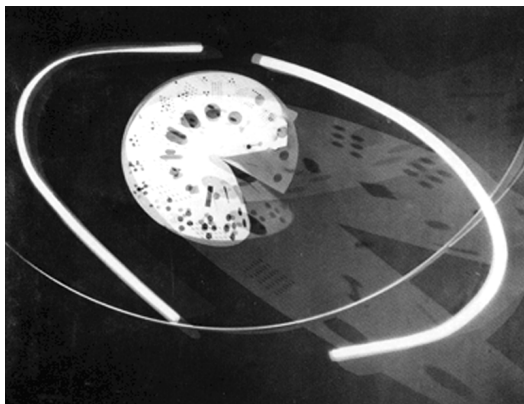
تصویر ۱۲- Gradations, 1924, lithograph

____(2004)- The Moholy-Nagy Foundation- in this URL: http://www.moholy-nagy.org/ ArtByPeriod_2.html

طراحی شده و تصویر ۱۵، یک فتوگرام ایجاد شده از سیم فلزی در چند سال بعد است که بسیار شبیه به تصویر ۱۴، با همان حال و هوای فضا و حرکت در فضا است. در تصویر ۱۴، عیناً با آوردن هواپیما به بیننده نشان داده شده و در تصویر ۱۵، با به وجود آوردن هاله‌های نوری و حرکت آنها تکرار شده است. گویا که تصویر ۱۵ انتزاعی از تصویر ۱۴ است.

۸- مقایسه طراحی جلد کتاب با نقاشی رنگ‌روغن و مداد

تصویر ۱۶، طراحی پیشنهادی برای جلد کتاب است که در سال ۱۹۳۷ در زمانی که نیویارک را بنیان نهاده بود کار شده، ترکیبی از یک دایره و خطوط ضرباهنگ پیرامونی است، به نوعی در تصویر ۱۷، که یک اثر نقاشی است و تقریباً ۶ سال بعد از آن به وجود آمده عیناً همان حال و هوا و ترکیب‌بندی و ساختار دیده



تصویر ۱۵-
Wire gauge, 1939. 16" x 20"

۶- مقایسه اثر چاپ لیتوگرافی با اثر حجمی

تصویر ۱۲، اثری است که با روش چاپ لیتوگرافی از "موهولی‌ناگی" در سال ۱۹۲۴ بر جای مانده و یک کار سیاه و سفید است که ساختاری افقی و عمودی و حالتی از دو ساختمان ایستا را القاء می‌کند و در تصویر ۱۳، که در سال ۱۹۳۶ یعنی ۱۲ سال بعد از آن به دست آمده و یک کار حجم از وی است، همان ساختار افق و عمود دیده می‌شود. این تصور می‌شود که "ناگی" می‌خواست تجربه به دست آمده از چاپ خود را عیناً در یک حجم و با نورپردازی پیرامونی تکمیل کند.

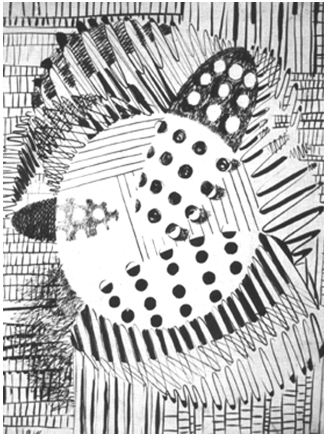
۷- مقایسه بروشور شرکت هواپیمایی با چاپ فتوگرام

تصویر ۱۴، طراحی یک بروشور برای یک شرکت هواپیمایی است که در سال ۱۹۳۷ توسط موهولی‌ناگی

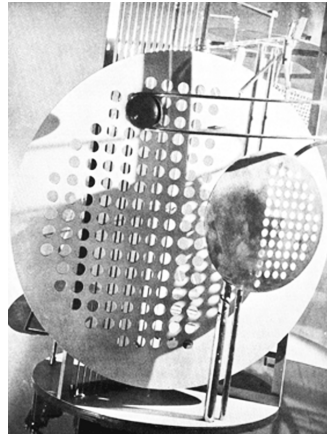


تصویر ۱۴-
Brochure for Imperial Airways 1935-1937, 5- 1/2" x 7"

____(2004)- The Moholy-Nagy Foundation- in this URL: http://www.moholy-nagy.org/ ArtByPeriod_2.html



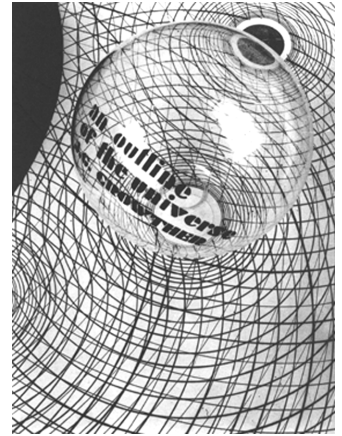
تصویر ۱۹ -
Untitled, 1946,
ink on illustration board, 18"x 22"



تصویر ۱۸ -
The Light-Space Modulator, 1930,
Busch-Reisinger Museum, Cambridge, MA



تصویر ۱۷ -
Untitled, 1943, oil and pencil on waxed
paper, 14"x 11". Seattle Art Museum.



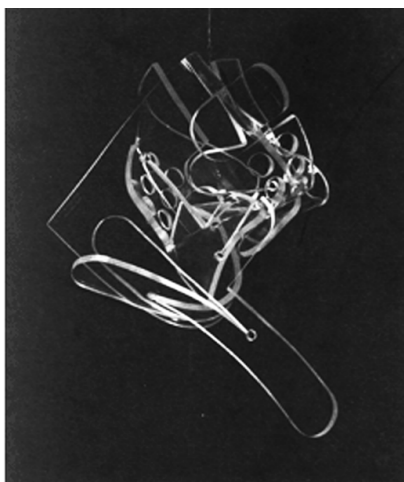
تصویر ۱۶ -
Book jacket proposal, 1935-1937

___(2004)- The Moholy-Nagy Foundation- in this URL: http://www.moholy-nagy.org/ ArtByPeriod_2.html

اثر طراحی نیز وجود دارد.

۱۰ - مقایسه نقاشی رنگ روغن با عکاسی نور مصنوعی

تصویر ۲۱، که با نورپردازی، بازی نور و سپس عکاسی از حجم شفاف توسط "موهولی ناگی" در سال ۱۹۴۶ به وجود آمده بسیار شبیه به نقاشی ایست (تصویر ۲۰)، که قبلاً و در سال ۱۹۴۲ توسط وی کشیده شده بود. این دو اثر از نظر ترکیب بندی و ساختار بسیار شبیه به هم هستند. کادر عمودی و ترکیب بندی پویا و فعالی که در دو تصویر دیده می شود و حتی حرکت از چپ به راست به وسیله نور و رنگ بسیار مشابه است. گویا که نقاش اثری را به وجود آورده و متأثر از آن، یک ترکیب بندی نوری را تشکیل داده و از آن عکاسی کرده است.

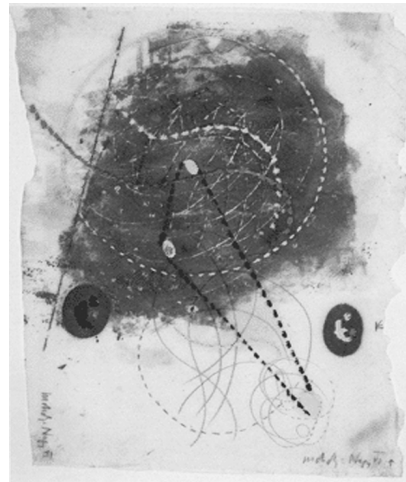


تصویر ۲۱ -
Leda and the swan,
1946, Plexiglas, 22" x 16" x 16"

می شود، با این تفاوت که اثر ۱۶ سیاه و سفید و اثر ۱۷، رنگی است. گویا که ناگی می خواسته همان تجربه را با رنگ در یک بستر متفاوت ایجاد کند.

۹ - مقایسه حجم مشبک و طراحی جوهری

تصویر ۱۸، حجمی است که با عنوان "تنظیم کننده های فضایی" توسط "موهولی ناگی" در سال ۱۹۳۰ به وجود آمده و ترکیب بندی ساختاری در نمونه حجم از وی نیز دیده می شود. ۱۶ سال بعد یعنی در سال ۱۹۴۶ که آخرین سال حیات وی بوده تصویر ۱۹ را که اثری تصویرسازی به صورت طراحی با جوهر و عیناً یادآور همان حجم است از خود باقی گذاشته، تا جایی که بیننده این طور تصور می کند که "ناگی" از حجم خود مجدداً طراحی نموده، دقیقاً همان ساختار و حرکت در دو اثر دیده می شود. حتی حجم های پیرامون نیز عیناً با خطوط افق- عمود در



تصویر ۲۰ -
Untitled, 1943, oil and pencil on waxed
paper, 14" x 11". Seattle Art Museum.

___(2004)- The Moholy-Nagy Foundation- in this URL: http://www.moholy-nagy.org/ ArtByPeriod_2.html

نتیجه‌گیری

دیگر این‌که این هنرمند، آثار تجسمی بسیار متنوعی در زمینه طراحی حروف، عکاسی و فتوگرام، حجم و نقاشی آفریده که برخی از این آثار، علی‌رغم این‌که بر محمل‌های مختلف هنری به انجام رسیده، ولی کاملاً از نظر ترکیب‌بندی و ساختار شبیه به هم هستند. این می‌تواند براساس فلسفه کنستراکتیویسم باشد که معتقد است "یک فرد، یک اصل و اساس را به عنوان اصل و منطق قبول می‌کند و براساس آن روش خود را انتخاب می‌کند. که "ناگی" نیز براساس همین اصل، شباهت‌ظاهری بسیار بارزی در برخی از آثارش اعمال کرده، یا شاید به خاطر دارا بودن آن روحیه نظم‌طلب و ساختارگرایانه، تمایل به خلق این‌گونه آثار همواره با او همراه بوده است. در بین آثار مطالعه شده از این هنرمند، به نظر می‌رسد که حدوداً ۸۰٪ از آثار هنرمند در کادر و ترکیب‌بندی عمودی قرار دارند. همین‌طور رنگ‌بندی ۷۰٪ کارهای هنرمند سیاه و سفید بوده و در نمونه‌های رنگی، از رنگ‌های بسیار محدود و خالص استفاده شده است. این شدت عملکردگرایی و حذف زواید، که موجب محدودیت در استفاده رنگ شده، در یک فیلم خلق شده به سال ۱۹۳۰ اثر لاسلو موهولی‌ناگی با عنوان "بازی نور: سیاه، سفید، خاکستری" نیز اشتراک کیفی با این آثار داشته و حامل این معنی است که آثار حوزه‌های تجسمی، نمایشی و ... چندان قابل تمایز نبوده همگی در خدمت بیانی بصری هنرمند درآمده و نمایان‌گر قصد و پیام وی می‌شوند. بدون تزئینات بودن حدود ۸۰٪ کارها در کنار تعداد محدودی از آثار با تزئینات در بافت مشاهده می‌شود. در حالی‌که در حدود ۹۰٪ از کارهای هنرمند، حضور ساختاری کاملاً مشهود است.

"موهولی‌ناگی" یکی از هنرمندان معروف قرن بیستم در سبک "کنستراکتیویسم" -نشأت گرفته از سبک کوبیسم- بوده که آثار متنوعی در شاخه‌های مختلف هنری از خود برجای گذاشته است. موضوع پژوهش حاضر، یافتن زمینه‌گرایی وی به سبک "کنستراکتیویسم" است.

با بررسی دقیق‌تر در زندگی این هنرمند، به نظر می‌رسد که در ابتدا روحیات و ویژگی‌های شخصیتی وی، موجب انتخاب رشته تحصیلی حقوق شده و با توجه به ماهیت رشته حقوق، که رشته تحصیلی "ناگی" قبل از گرایش وی به تحصیل در رشته نقاشی بوده است، احتمالاً این رشته نیز در تأثیری متقابل، در نهادینه شدن منش قانونمند و منظم وی نقش داشته است. که این کیفیات عقل‌گرایانه و سبک هنری "کنستراکتیویسم" تا حدودی قابل‌قیاس هستند؛ به عبارتی شباهت‌هایی بین یک حقوق‌دان یعنی کسی که "نظم اجتماعی" توسط او تعریف و حفظ می‌شود و یک هنرمند "کنستراکتیویست" که "نظم و ساختار" را سرلوحه آفرینش آثار هنری قرار می‌دهد، می‌تواند وجود داشته باشد. بنابراین شاید تحصیلات اولیه "موهولی‌ناگی" در گرایش وی به سبک "کنستراکتیویسم" در عالم هنر، تأثیر داشته است.

آثار ارائه شده در متن حاضر با ویژگی‌های ساخت‌گرایانه و حفظ شاخصه کارکردگرایی مدرنیستی، به دور از قرار دادن جزئیات تزئینی در آثار، کاملاً دارای هماهنگی است. این خصایص با حاکمیت نظم عقلانی در تطابق فرهنگ و اجتماع پیرامون هنرمند، قابل حصول بوده و در هماهنگی جمیع شرایط بروز می‌نماید که دوره تمدن مدرن را می‌توان دوره غلبه وجه خردگرایی دانست.

جدول ۱- حضور شاخصه نظم هندسی در آثار تجسمی گوناگون 'موهولی‌ناگی' هنرمند کنستراکتیویست.

دسته بندی آثار هنری موهولی‌ناگی	تصویر اثر	ترکیب بندی اثر	رنگ بندی اثر	تزئین و جزئیات در اثر	ساختار در اثر
نقاشی		مقاطع، عمودی و افقی	اثر رنگی و با استفاده محدود از رنگ است.	مشاهده نمی‌شود	کاملاً ساختاری و متشکل از خطوط افقی و عمودی است.
عکاسی		مقاطع، مورب و دارای زاویه	اثر سیاه و سفید و متشکل از چند درجه خاکستری است.	مشاهده نمی‌شود	دارای ساختاری، مورب و دارای ریتم و حرکت است.
صفحه آرابی		مقاطع، با تقسیمات عمودی و افقی	اثری با رنگ محدود تشکیل شده از خطوط و سطوح متقاطع است.	مشاهده نمی‌شود	کاملاً ساختاری مرکب از نوشته و تصویر، و متشکل از خطوط افقی و عمودی است.
حجم		مقاطع، عمودی و افقی	اثر سیاه و سفید و متشکل از چند درجه خاکستری است.	بسیار محدود و در واقع از نورپردازی بر روی حجم، ایجاد شده است.	کاملاً ساختاری و متشکل از خطوط افقی و عمودی و مورب است.
فتوگرام		مقاطع، مورب و دارای زاویه	اثر سیاه و سفید و متشکل از چند درجه خاکستری است.	مشاهده نمی‌شود	کاملاً ساختاری، مورب و دارای ریتم و حرکت است.

(ترسیم و تنظیم: نگارندگان)

پی نوشت ها:

- ۱ Constructivism(1917-1939)
- ۲ Cubism(1907-1914)
- ۳ Laszlo Moholy-Nagy(1895-1946)
- ۴ supermatism = والاگرای ۱۹۱۹ - نخستین نظام ترکیب بندی انتزاعی ناب که توسط مالویچ در سال ۱۹۱۳ پیشنهاد شد. او نظریه خود را در کتابی توضیح داد، وی اولین نقاشی سوپرماتیسمی خود را بصورت مربعی سیاه بر زمینه سفید ارائه کرد و سپس درباره آن نوشت: این یک مربع تهی نیست، بلکه تجربه غیرعینیت است ... علو احساس محض است.
- ۵ El Lissitzky(1890-1941)
- ۶ Vision in Motion

فهرست منابع

- پاکبان، رویین (۱۳۸۵)، دایرة المعارف هنر، انتشارات فرهنگ معاصر، چاپ پنجم، تهران.
- چیلورز، ایان و آزیورن، هارولد و دیگران (۱۳۸۰)، سبک‌ها و مکتب‌های هنری، ترجمه فرهاد گشایش، انتشارات عفاف، تهران.
- دیباچ، مرتضی (۱۳۸۱)، هنر مدرن، انتشارات سوره مهر، چاپ اول، تهران.
- زی، باربو و جمعی از نویسندگان (۱۳۵۵)، گستره و محدوده‌ی جامعه‌شناسی هنر و ادبیات، ترجمه فیروز شیروانلو، انتشارات توس، تهران.
- عبادی، شیرین (۱۳۸۰)، حقوق ادبی و هنری، نشر چشمه، چاپ اول، تهران.
- علوی مقدم، مهیار (۱۳۷۷)، نظریه‌های نقد ادبی معاصر (صورتگرایی و ساختارگرایی)، انتشارات سمت، تهران.
- قربانی، زین‌العابدین (۱۳۷۵)، اسلام و حقوق بشر، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ پنجم، تهران.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۱)، حقوق مدنی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۷)، فلسفه حقوق، شرکت سهامی انتشار، چاپ اول، تهران.
- لیونینگ استون، آلن و ایزابل (۱۳۸۰)، فرهنگ طراحی گرافیک، ترجمه فرهاد گشایش، انتشارات لوتس، تهران.
- نوذری، حسینعلی (۱۳۷۸)، مدرنیته و پست مدرنیته، انسان در چالش شک و شورش (مدرنیته و مدرنیسم: مجموعه مقالاتی در سیاست، فرهنگ و نظریه اجتماعی)، نشر نقش جهان.
- هولیس، ریچارد (۱۳۸۴)، تاریخ مختصر طراحی گرافیک، ترجمه فرهاد گشایش، چاپ دوم، انتشارات لوتس، تهران

Laszlo Moholy-Nagy (Jan 18, 2005), *The New Vision: Fundamentals of Bauhaus Design, Painting, Sculpture, and Architecture* (Dover Laszlo Moholy-Nagy and Daphne M. Hoffmann - Books on Art, Art History)- Daphne M. Hoffmann (Translator).

Louis Kaplan (1995), *Laszlo Moholy-Nagy: Biographical Writings*.

Smock, William (2004)- *The Bauhaus Ideal: Then and Now, An Illustrated Guide to Modernist Design and Its Legacy*.